تاکتیک‌های حل تعارض در زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده

قیصر ملکی [۱]، پوریا رضی [۲]، مرتضی بهادر [۳]، حجت شکوری [۴]، احمد علی امامی [۵]

مقاله پژوهشی

چکیده

زمینه و هدف: نظریه‌ی تعارض یکی از پرکاربردترین دیدگاه‌ها در حوزه‌ی اختلافات زناشویی است که به نحو گسترده‌ای برای بررسی روش‌های کنار آمدن افراد با تعارض‌های موجود در روابط، مورد استفاده قرار گرفته است. هدف از مطالعه‌ی حاضر بررسی تفاوت زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در تاکتیک‌های حل تعارض بوده است.

مواد و روش‌ها: در یک مطالعه پس‌رویدادی ۶۰ نفر از زنانی که طی شش ماهه نخست سال ۱۳۹۱ به دادگاه خانواده شماره ۲ (ونک) مراجعه کرده بودند، با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و با ۶۰ نفر از زنان عادی مورد مقایسه قرار گرفتند. پرسش‌نامه اطلاعات جمعیت‌شناختی و مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض برای جمع‌آوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. برای مقایسه تفاوت‌های دو گروه از روش تحلیل واریانس چندمتغیره استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که تفاوت دو گروه متقاضی طلاق و گروه عادی در تاکتیک‌های حل تعارض به‌جز در زیرمقیاس حمله جسمانی از فرم پرخاشگر و قربانی به لحاظ آماری معنی‌دار است بدین گونه که گروه متقاضی طلاق در زیرمقیاس حمله جسمانی از فرم پرخاشگر و زیرمقیاس خشونت روانی از هر دو فرم پرخاشگر و قربانی نمرات بالاتری به‌دست آوردند. در مقیاس مذاکره (فرم پرخاشگر و قربانی) گروه عادی نمرات بالاتری به‌دست آوردند.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر زوجین موفق از تاکتیک‌های مسالمت‌آمیز در حل تعارضات خویش استفاده می‌کنند، در حالی که زوجین ناموفق با اتخاذ تاکتیک‌های خشن و خشونت روان‌شناختی و جسمانی سعی در فرونشانی تعارضات پیش‌آمده دارند. یافته‌های مطالعه حاضر اهمیت تاکتیک‌های حل تعارض در حوزه تعارضات زناشویی برجسته ساخته و توجه متخصصین و سیاست‌گزاران را به ابداع رویکردهای مداخلاتی برای بهبود این توانایی در جلوگیری از طلاق جلب می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: تاکتیک‌های حل تعارض، طلاق، دادگاه خانواده

ارجاع: ملکی قیصر،رضی پوریا، بهادر مرتضی، شکوری حجت، امامی احمدعلی. **تاکتیک‌های حل تعارض در زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده**. مجله تحقیقات علوم رفتاری ۱۳۹۳؛ ۱۲(۱): ۸۲-۹۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۱۷ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۴/۱۸

۱- کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی کودک و نوجوان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران(نویسنده مسؤول) Email:ghmaleki.1365@gmail.com
۲- کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۳- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۴- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۵- مربی، مدیریت آموزش عالی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]

مقدمه

شواهد فراوانی گویای آن است که زوج‌ها در جامعهٔ امروزی برای برقراری و حفظ روابط صمیمانه و دوستانه دچار مشکلات شدیدی هستند. در حقیقت معضل پریشانی زناشویی، بیشتر از هر طبقهٔ تشخیص روان‌پزشکی دیگر، دلیل مراجعهٔ درمان‌جویان به مراکز بهداشت روانی می‌باشد. یکی از جنبه‌های حیاتی یک سیستم زناشویی، رضایتی است که همسران در رابطهٔ خویش احساس می‌کنند (۱). از دید متخصصان بهداشت خانواده، رضایت زناشویی مهم‌ترین رکن سلامت روانی خانواده محسوب شده و مشتمل بر وجود یک رابطه‌ی دوستانه همراه با حس تفاهم و درک متقابل، و نیز وجود یک تعادل منطقی بین نیازهای مادی و معنوی زوجین می‌باشد. رضایت زناشویی درواقع برقراری انطباق بین وضعیت موجود و وضعیت مورد انتظار است (۲).

طلاق یکی از اشکال گسیختگی خانواده است که می‌تواند در چهارچوب جامعه‌شناختی خانواده مورد بررسی قرار گیرد اما در عین حال از جمله مباحث روان‌شناختی و اجتماعی است که در سایر پدیده‌های آسیب‌شناختی انعکاس می‌یابد. به دلیل رابطه آن با اعتیاد، انحرافات اجتماعی، جرم و بزهکاری، که خود هزینه‌های غیرقابل جبرانی را بر جامعه تحمیل می‌کند، می‌توان در چهارچوب جامعه‌شناسی انحرافات و یا جامعه‌شناسی مسایل و مشکلات اجتماعی بدان پرداخت (۳).

از آن‌جا که هر روز بر خیل مراجعان به مرجع قضایی برای ارایه دادخواست (به ویژه از سوی زنان) مبنی بر خواسته طلاق یا اختلاف زناشویی افزوده می‌شود، شناخت عوامل زمینه‌ساز آن می‌تواند راهگشای متخصصین و سیاست‌گزاران برای اتخاذ راه‌حل‌های مناسب در راستای جلوگیری از این معضل اجتماعی باشد.

نرخ فزاینده طلاق در جوامع امروزی گویای آن است که بسیاری از زوجین تمایلی به ماندن در ازدواج‌های ناکام ندارند. پژوهش‌های صورت گرفته در ایالات متحده بیانگر آن است که که ۶۰ درصد زوجین در اولین سال ازدواج سرخوردگی را تجربه می‌کنند و بیش از ۶۰ درصد از اولین ازدواج‌ها در ایالات متحده به طلاق ختم می‌شود. (۴).

در ایران نیز مطابق با آمارهای ارایه شده، میزان طلاق سالانه در حال افزایش است چنان‌چه بر اساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۸۹، نرخ طلاق نسبت به مدت مشابه در سال ۹/۱ درصد افزایش داشته است (۶-۵) .

طی سالیان اخیر نقش عوامل شناختی در درک پویایی‌های تعاملات و روابط زناشویی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و تاکنون پژوهش‌های فراوانی به منظور شناسایی عوامل اثرگذار بر تعارض‌های زناشویی و خشونت همسران علیه یکدیگر، صورت گرفته است (۸- ۷).

در این بین نظریه‌ی تعارض (۱۰-۹). نیز نقش قابل توجهی ایفا کرده است. نظریه‌ی مزبور یکی از پرکاربردترین دیدگاه‌ها در حوزه‌ی اختلافات زناشویی است که به نحو گسترده‌ای برای بررسی روش‌های کنار آمدن افراد با تعارض‌های موجود در روابط، مورد استفاده قرار گرفته است (۱۳-۱۰).

فرض بنیادین نظریه تعارض این است که تمام روابط انسانی به طریقی تحت تأثیر تعارض قرار می‌گیرند و بدون تعارض گروه‌های اجتماعی در انطباق با تغییرات محیطی شکست خورده و توان خود را از دست می‌دهند. در این چشم‌انداز، تعارض به عنوان تاکتیک‌ها یا روش‌های استفاده شده برای رسیدن به راه‌حل در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، تعارض امری اجتناب‌ناپذیر بوده و هرقدر افراد در روابط صمیمی سرمایه‌گذاری عمیق‌تری کنند، تعارض هیجانی بیشتری را تجربه خواهند کرد. بدین ترتیب تعارض هیجانی از سطح سرمایه‌گذاری در رابطه ناشی می‌شود. مقدار بهینه‌ای برای تعارض وجود دارد که به خانواده‌ها و دیگر گروه‌ها اجازه پیشرفت می‌دهد و لازمه کارایی فزاینده‌ی آن‌ها در جهت همکاری با هم را فراهم می‌سازد. بنابراین رابطه بین تعارض و سلامت گروه یا خانواده، رابطه‌ای منحنی‌وار است. به گونه‌ای که فقدان تعارض یا سطوح بسیار بالای آن، می‌تواند به خشونت بین اعضای گروه و سلامت پایین گروه منجر شود، این در حالی است که سطوح بهینه تعارض می‌توانند مفید باشند.

با در نظر داشتن موارد فوق، Straus و همکاران (۱۴) یک مفهوم‌سازی چند بعدی از خشونت و راهبردهای حل تعارض

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]

در زوجین، ارایه داده‌اند که از تاکتیک‌های منفعلانه همچون بحث و گفتگوی آرام تا حملات فیزیکی خشن در نوسان است. این مفهوم‌سازی مشتمل بر پنج بعد می‌باشد: مذاکره (Negotiation)، پرخاشگری روان‌شناختی (psychological Aggression)، حمله جسمانی (Physical assault) ، اجبار جنسی (Sexual coercion)، و صدمه (Injury).

مقیاس مذاکره اقداماتی را در برمی‌گیرد که نشان‌دهنده تلاش برای بحث یا روش‌های حل تعارض به شیوه مسالمت‌آمیز و غیرخشونت‌بار است. این مقیاس شامل آیتم‌های مذاکره شناختی (نشان‌دهنده تلاش‌ها برای فرو نشاندن اختلاف) و هیجانی (نشان‌دهنده آهنگ هیجانی مثبت در بحث) می‌باشد. بعد پرخاشگری روان‌شناختی آیتم‌هایی را در برمی‌گیرد که نشان‌دهنده اقدامات آسیب‌زای کلامی و هیجانی در برابر همسر است. مقیاس حمله فیزیکی به استفاده از خشونت فیزیکی برای مدیریت تعارض‌ها اشاره دارد. مقیاس اجبار جنسی آیتم‌هایی را شامل می‌شود که نشان‌دهنده اجبار جسمی و روانی همسر برای داشتن فعالیت جنسی ناخواسته است و در نهایت مقیاس صدمه میزان درد، آسیب بافت یا استخوان، و نیاز به مراقبت پزشکی به عنوان پیامدی از اعمال خشونت‌بار (اجبار جنسی یا حمله جسمی) را مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد (۱۵، ۱۲).

طبق شواهد به‌دست آمده، الگوی تاکتیک‌های حل تعارض در زوجین، احتمال درگیر شدن و تداوم رابطه خشونت‌آمیز و بالا بردن احتمال جدایی و آسیب‌دیدگی جسمانی و روانی را افزایش می‌دهد. خشونت خانگی مشکل شایع بهداشت عمومی در سراسر دنیا است و مؤلفه‌های کودک آزاری، همسرآزاری و بدرفتاری نسبت به سالمند را در برمی‌گیرد اما مهم‌ترین نوع خشونت در خانواده، خشونتی است که از طریق آن مردان قدرت اجتماعی یا فیزیکی خود را بر زنان اعمال می‌کنند. تاکنون نظریه‌های متعددی پیرامون همسرآزاری ارایه شده است. این نظریه‌ها که در سطح خرد و کلان مطرح شده است، در صدد تشریح خشونت خانگی به خصوص نسبت به زنان برآمده و در پی پاسخ به این سؤال است که چرا خشونت علیه زنان در خانواده‌ها رخ می‌دهد. در سطح کلان نظریه‌هایی قرار دارند که بیش‌تر تکیه آن‌ها بر عوامل فرهنگی و ویژگی‌های ساختاری خانواده است. از جمله این نظریه‌ها می‌توان به دیدگاه طرفداران حقوق زنان و دیدگاه جامعه‌شناختی اشاره کرد. در سطح خرد نیز ویژگی‌های فردی و بین‌فردی عامل و قربانی در قالب نظریه‌های روان‌شناختی هم‌چون شخصیت، یادگیری خشونت و درماندگی اکتسابی قابل ذکر است (۱۶). حل ناموفق تعارض یکی از مهم‌ترین عواملی است که منجر به خشونت‌دیدگی در زنان می‌شود (۱۰)، خشونت علیه زنان، زندگی آنان را در تمام زمینه‌ها تحت تأثیر خود قرار داده، استقلال، و مولد بودن زندگی طبیعی آنان را تهدید کرده و مختل می‌سازد. به طور طبیعی تجربه خشونت از سوی زنان مستقل از خصیصه‌های روان‌شناختی آنان نبوده و نحوه کنار آمدن با تعارضات زناشویی در کیفیت رابطه همسران اثرگذار است. پیشگیری از بروز یا وخیم‌تر شدن موارد در معرض خشونت خانوادگی و نیز اقدام و مداخله روانی- اجتماعی به موقع برای کمک به قربانیان این پدیده، ضرورت انجام مطالعه در باب کیفیت استفاده از تاکتیک‌های حل تعارض در زنان را مطرح می‌سازد. شناخت عوامل اثرگذار بر ارتباطات زوجین مستلزم مطالعه ویژگی‌های روان‌شناختی در هر دو زوج است، از آن‌جایی که زنان بیش‌تر قربانی خشونت می‌شوند، عمده مطالعات صورت گرفته پیرامون تاکتیک‌های حل تعارض، در نمونه‌هایی از زنان انجام شده است (برای مثال، ۱۱-۱۰).

با توجه به موارد ذکر شده این احتمال مطرح است که زوجین ناکام یعنی آن‌هایی که متقاضی طلاق و جدایی هستند، در زمینه استفاده از تاکتیک‌های حل تعارض با دیگر زوج‌ها تفاوت داشته و قادر به حل منطقی تعارضات هیجانی در روابط زناشویی خویش نباشند و همین امر یکی از عوامل اثرگذار در پدیدآیی اختلافات زناشویی آنان باشد.

بنابراین فرضیه مورد بررسی در مطالعه حاضر این است که زوجین متقاضی طلاق در تاکتیک‌های حل تعارض با زوجین عادی تفاوت دارند.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از نوع مطالعات پس‌رویدادی است.

نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان متقاضی طلاق بودند که طی ماه‌های فروردین تا مرداد ۹۱ به دادگاه خانواده شماره ۲ شهر تهران (ونک) مراجعه کرده بودند. نمونه پژوهش شامل ۶۰ نفر از زنان مراجعه‌کننده بود که با روش نمونه‌گیری در دسترس، انتخاب شدند و با ۶۰ نفر نمونه عادی که از نظر متغیرهای سن و میزان تحصیلات با گروه نخست، همتا شده بودند، مورد مقایسه قرار گرفتند. ملاک‌های ورود به مطالعه عبارت بودند از داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن و این که دست کم یک سال از زندگی مشترک زنان با همسرانشان گذشته باشد. گزارش هر گونه تشخیص اختلال روان‌پزشکی در حال حاضر و هم‌چنین ابتلا به سوء مصرف مواد و الکل به عنوان ملاک‌های خروج از مطالعه در نظر گرفته شد.

در جدول ۱ پاره‌ای از اطلاعات جمعیت‌شناختی گروه نمونه و همسران آن‌ها ارایه شده است.

جدول ۱. خلاصه ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه‌ی مورد مطالعه

	گروه عادی		گروه متقاضی طلاق	
ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
سن شرکت‌کننده	۳۳/۲۲	۶/۵۴	۳۳/۶۹	۶/۴۵
سن همسر	۳۴/۱۲	۷/۷	۳۵/۸۰	۷/۲۲
طوی مدت زندگی مشترک (به ماه)	۱۱۳/۲۹	۴۴/۷۶	۱۱۷/۳۵	۳۵/۲۸
طول مدت آشنایی پیش از ازدواج (به ماه)	۳۱/۲۳	۲۹/۶۷	۳۴/۶۷	۴۴/۶۵

همان‌گونه که در این جدول فوق می‌بینید، شرکت‌کنندگان پژوهش و همسران آن‌ها از جمعیت جوان تشکیل یافته‌اند و به طور میانگین نزدیک به ۱۰ سال از زندگی مشترک آن‌ها می‌گذرد.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه‌ی اطلاعات جمعیت شناختی

پرسش‌نامه‌ی اطلاعات جمعیت‌شناختی پرسش‌نامه‌ای محقق ساخته بود که در آن از شرکت‌کنندگان خواسته شد که مواردی از قبیل سن، جنس، میزان درآمد، وضعیت اشتغال و برخی دیگر از اطلاعات مرتبط را تکمیل نمایند.

مقیاس تجدیدنظرشده‌ی تاکتیک‌های حل تعارض (Revised Conflict Tactics Scale)

آن‌چنان که ذکر شد پرسش‌نامه‌ی تاکتیک‌های حل تعارض (۹)، خشونت جسمانی و روان‌شناختی زوجین علیه یکدیگر در ۱۲ ماه گذشته را مورد سنجش قرار می‌دهد. این پرسش‌نامه ۷۸ سؤالی، دربردارنده پنج مقیاس می‌باشد: مذاکره (۶ ماده)، پرخاشگری روان‌شناختی (۸ ماده)، حمله فیزیکی (۱۲ ماده)، اجبار جنسی (۷ ماده)، و صدمه (۶ ماده). مقیاس مذاکره (N) به زیر مقیاس‌های مدیریت هیجانی و شناختی تعارض تقسیم می‌شود و چهار مقیاس دیگر مشتمل بر فرم‌های خشونت خفیف و شدید است. پرسش‌نامه‌ی تاکتیک‌های حل تعارض، در واقع شامل دو آزمون با ماده‌های تکرار شده است. نیمی از ماده‌ها دربردارنده توصیف اعمال پرخاشگر است (فرم پرخاشگر)، و نیمی دیگر اقدامات همسر در قبال رفتار شخص پرخاشگر (فرم قربانی) را می‌سنجد. چنان که گفتیم مطالعات گوناگون شواهدی دال بر پایایی و روایی قابل قبول این آزمون در کشورها و فرهنگ‌های مختلف ارایه داده‌اند (۱۲-۹).

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]

نسخه فارسی این مقیاس را پناغی و همکاران (۱۶) در جمعیت ایرانی مورد استفاده قرار دادند. روایی واگرا و همگرای این مقیاس با استفاده از خرده مقیاس‌های پرسش‌نامه تأیید شد. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که در نمونه‌ی ایرانی پژوهش حاضر تحلیل سه عاملی با استفاده از سه خرده مقیاس حمله، خشونت روانی و مذاکره نسبت به سایر تحلیل‌ها مناسب‌تر است. همین‌طور این مقیاس و خرده مقیاس‌های آن از همسانی درونی مناسبی برخوردار هستند (آلفای کرونباخ بین ۰/۶۶ تا ۰/۸۶). در پژوهش حاضر از نسخه فارسی این پرسش‌نامه که بعد از تحلیل عاملی مشتمل بر ۴۹ سؤال است مورد استفاده قرار گرفت.

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل واریانس چند متغیره استفاده گردید.

یافته‌ها

نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره جهت بررسی این سؤال که آیا بین زنان متقاضی طلاق و زنانی که زندگی عادی دارند در تاکتیک‌های حل تعارض تفاوت معنی‌دار وجود دارد، در زیر آمده است.

برای استفاده از تحلیل واریانس چندمتغیره ابتدا پیش‌فرض‌های آن مورد بررسی قرار گرفت. تساوی یا عدم تساوی واریانس‌های دو گروه در متغیرهای مورد بررسی، از طریق آزمون لوین بررسی شد. نتایج این آزمون بیانگر تساوی واریانس‌های دو گروه در زیرمقیاس‌های آزمون تاکتیک‌های حل تعارض بود. با توجه به آن که متغیر مورد نظر (نمره مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض) در مقیاس فاصله‌ای اندازه‌گیری شده، مشاهده‌ها در دو گروه از یکدیگر مستقل بوده است و فرض نرمال بودن داده‌ها را نیز می‌توان پذیرفت، از آزمون تحلیلی واریانس چندمتغیره می‌توان استفاده کرد. با توجه به میزان شاخص لامبدای ویلکز و سطح معنی‌داری آن می‌توان گفت که تفاوت دو گروه زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در تاکتیک‌های حل تعارض معنی‌دار می‌باشدکه برای تبیین تفاوت و نحوه آن نتایج در جدول زیر ارایه شده است.

در جدول ۲، نتایج تحلیل واریانس چند متغیره تاکتیک‌های حل تعارض در زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی بیان شده است.

جدول ۲. نتایج تحلیل واریانس چند متغیره تاکتیک‌های حل تعارض در زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی

شاخص	لامبدای ویلکز	مقدار F	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	ضریب اتا
مقدار	۰/۸۲	۳/۷۳	۷	۰/۰۱	۰/۱۷

بر اساس جدول ۳، تفاوت دو گروه متقاضی طلاق و گروه عادی در تاکتیک‌های حل تعارض به‌جز در زیرمقیاس حمله جسمانی از فرم پرخاشگر و قربانی به لحاظ آماری معنی‌دار است به گونه‌ای که گروه متقاضی طلاق در زیرمقیاس حمله جسمانی از فرم پرخاشگر و زیرمقیاس خشونت روانی از هر دو فرم پرخاشگر و قربانی نمرات بالاتری به دست آوردند. بدین معنی که متقاضیان طلاق نسبت به گروه مقابل، بیش‌تر از خشونت جسمانی و روانی در ارتباطات خویش استفاده کرده‌اند. در مقیاس مذاکره (فرم پرخاشگر و قربانی) گروه عادی نمرات بالاتری به‌دست آوردند. به عبارت دیگر افراد متقاضی طلاق در حل تعارض‌های زناشویی خویش نسبت به گروه عادی، کم‌تر با همسران خود مذاکره می‌کنند.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]

جدول ۳. نتایج تحلیل واریانس چند متغیره‌ی تاکتیک‌های حل تعارض در زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی

شاخص ها / متغیر		گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار	df (1,2)	MS	F	سطح معنی‌داری
فرم پرخاشگر	حمله	متقاضی طلاق	۸/۱۰	۷/۵۶	(۱، ۱۱۸)	۲۲۷/۶۲	۱/۵۶	۰/۶۱
		عادی	۷/۷۵	۸/۵۳				
	خشونت روانی	متقاضی طلاق	۳۴/۱۷	۲۰/۵۰	(۱، ۱۱۸)	۱۴۴۲۰/۵۸	۹/۰۷	۰/۰۰۱
		عادی	۲۳/۰۷	۸/۵۲				
	مذاکره	متقاضی طلاق	۶۴/۲۳	۱۰/۳۸۰	(۱، ۱۱۸)	۱۲۴۸۱/۲۸	۸/۲۲	۰/۰۰۱
		عادی	۷۶/۱۸	۱۵/۴۳۵				
فرم قربانی	حمله	متقاضی طلاق	۸/۳۴	۱۱/۴۲	(۱، ۱۱۸)	۸۰/۰۵	۰/۶۳	۰/۵۹
		عادی	۷/۶۳	۱۴/۳۵				
	خشونت روانی	متقاضی طلاق	۳۱/۱۴	۱۵/۵۱	(۱، ۱۱۸)	۱۱۵۹۳/۳۷	۷/۴۵	۰/۰۰۱
		عادی	۲۱/۶۷	۱۲/۴۳				
	مذاکره	متقاضی طلاق	۶۲/۵۴	۱۵/۲۲	(۱، ۱۱۸)	۱۶۷۳۳/۶۲۸	۹/۲۸	۰/۰۰۱
		عادی	۷۸/۴۱	۹/۷۸				

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی حاضر با هدف بررسی تفاوت زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در تاکتیک‌های حل تعارض انجام شد. یافته‌ها نشان داد که تفاوت دو گروه به‌جز در زیرمقیاس حمله از فرم پرخاشگر و قربانی معنی‌دار است.

مطالعه حاضر با تکیه بر آزمون پرسش‌نامه‌ی تاکتیک‌های حل تعارض، انجام شد. این آزمون پراستفاده‌ترین، بحث‌انگیزترین، و شناخته‌شده‌ترین ابزار، و دارای بیشترین ارجاعات در حوزه‌ی اختلافات زناشویی و سوء رفتار با همسر است (۱۰). مرور پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که کم‌تر مطالعه‌ای با هدفی شبیه به مطالعه حاضر انجام شده و عمده مطالعات صورت گرفته با این روش، غالبا با هدف شیوع‌شناسی خشونت و اختلافات زناشویی و معمولا در جمعیت‌های عمومی و عادی انجام شده است (۱۰، ۱۲، ۱۷).

علیرغم باور گسترده که مردان به طور کلی پرخاشگرتر از زنان هستند (۱۸)، برخی پژوهشگران (۲۰-۱۹، ۱۴) به این نتیجه رسیدند که زنان تقریباً به طور مساوی با مردان یا حتی اندکی بیشتر از مردان مرتکب اعمال خشونت‌بار می‌شوند. علاوه بر این شواهد گویای آن است که گزارشات زنان و مردان همواره با هم مطابقت ندارد و برای دو دهه پژوهشگران هشدار دادند که هماهنگی گزارش‌های زوجین پایین تا متوسط است (۱۸، ۲۱). موارد فوق منطق زیربنایی ساخت آزمون تاکتیک‌های حل تعارض (CTS) را تشکیل می‌دهد. چنان که شرح آن گذشت در این آزمون افراد به سؤالاتی پیرامون واکنش‌های خود در قبال همسر (فرم قربانی) و نیز عکس‌الملل‌های همسر در برابر خود (فرم پرخاشگر) پاسخ می‌دهند. از این جنبه نیز مطالعه حاضر با اکثر مطالعات صورت گرفته در حوزه اختلافات زناشویی و طلاق متفاوت بوده است.

چنان که ذکر شد تفاوت گروه‌ها در دو زیرمقیاس خشونت روان‌شناختی و مذاکره به لحاظ آماری معنی‌دار بود. در زیرمقیاس خشونت روان‌شناختی تفاوت دو گروه بدین گونه بود که زنان متقاضی طلاق نمرات بالاتری در دو فرم پرخاشگر و قربانی به

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]

دست آوردند. مقیاس مورد بحث آیتم‌هایی را در برمی‌گیرد که نشان‌دهنده اقدامات آسیب‌زای کلامی و هیجانی در ارتباط با همسر است. این آیتم‌ها شامل انجام دادن کارهایی در مخالفت با همسر، داد و فریاد کشیدن سر یکدیگر، فحش و ناسزا گفتن به همسر، دادن القاب زشت، تهدید و ارعاب، تخریب وسایل متعلق به همسر و متهم کردن همسر به خیانت در عشق می‌باشد (۱۲- ۱۱). بالطبع اقدامات مذکور در پدیدآیی اختلافات بین زوجین و تشدید آن مؤثر خواهد بود و در صورت ادامه یافتن می‌تواند زمینه‌های طلاق را فراهم آورد.

در مقیاس مذاکره نمرات گروه زنانی که زندگی‌شان از روال عادی برخوردار بود به طرز معنی‌داری در دو فرم پرخاشگر و قربانی بالاتر بود. این مقیاس آیتم‌هایی را در برمی‌گیرد که نشان‌دهنده تلاش برای بحث یا روش‌های حل تعارض به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز و غیرخشونت‌بار است. این مقیاس شامل آیتم‌های مذاکره شناختی (نشان‌دهنده تلاش‌ها برای فرونشاندن اختلاف) و هیجانی (نشان‌دهنده آهنگ هیجانی مثبت در بحث) می‌باشد. هم‌چنین استفاده از راهبردهای حل مسأله، مراقب هم بودن حتی در صورت وجود اختلاف، پیشنهاد مصالحه دادن، موافقت با راه‌حل پیشنهادی، و توضیح دادن به همسر در مورد علت مخالفت از جمله مواردی است که در زیرمقیاس مذاکره جای می‌گیرند (۱۵). استفاده از راهبردهای ذکرشده در فرونشانی اختلافات و قوام زندگی زناشویی مؤثر بوده و از بروز مشکلات گسترده بین زوجین جلوگیری به عمل می‌آورد.

برخلاف زیرمقیاس‌های دیگر تفاوت دو گروه در زیرمقیاس حمله جسمانی به لحاظ آماری معنی‌دار نشد و این نتیجه در هر دو فرم پرخاشگر و قربانی ثابت بود. Archer (۱۹) فراتحلیل جالبی را انجام داد که نشان داد هر دو جنس به طور نظام یافته‌ای اقدامات پرخاشگرانه خود را کمتر از حد گزارش می‌کنند. متخصصان نیز این مسأله را کمتر از حد گزارش دادن زنان را در قربانی کردن در پرسش‌نامه‌ی تاکتیک‌های حل تعارض نشان می‌دهند. افراد ممکن است قربانی کردن را به دلیل ترس، شرم، ننگ، یا ترس از برچسب سوء رفتارگری کمتر از حد گزارش کنند (۲۱- ۲۰) و حتی ممکن است رفتار خشونت‌بارشان را به خاطر عواملی مثل مقبولیت اجتماعی که در جمعیت مردان هست نیز کمتر گزارش کنند (۲۲).

برخی پژوهش‌ها نیز الگوی استفاده از تاکتیک‌های حل تعارض را در جمعیت‌های دیگر از قبیل کودکان و نوجوانان و هم‌چنین در فضای روابط والدین با فرزندان مورد مطالعه قرار داده‌اند و به نتایجی شبیه آن چه در مطالعه حاضر به دست آمد رسیده‌اند (۲۵- ۲۳). به گونه‌ای که گزارش مادران از وجود تاکتیک‌های مسالمت‌آمیزتر (مذاکره آرام) با ارتباط مثبت والد- کودک همراه بوده و برعکس استفاده از تاکتیک‌های خشن (خشونت جسمانی و روان‌شناختی) به سوء رفتار و استقرار الگوهای منفی در روابط والدین و فرزندان آنان انجامیده است.

بر اساس نظریه تعارض (۲۶، ۹) وجود تعارض در تعاملات اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر است و تاکتیک‌های مدیریت تعارض بر روی یک پیوستار قرار دارد که از تاکتیک‌های خشن (استفاده از اجبار و زور) تا تاکتیک‌های منفعل (بحث آرام پیرامون مسایل مختلف) در نوسان است. به طور خلاصه می‌توان گفت در حالی که زوجین ناکام برای فرونشانی اختلافات و حل تعارضات پیش آمده از تاکتیک‌های خشنی هم‌چون خشونت روان‌شناختی استفاده می‌کنند، زوجین موفق به هنگام بروز تعارض و اختلاف نظرها از روش‌های مسالمت‌آمیزتری هم‌چون مذاکره و استفاده از راهبردهای هیجانی و شناختی مؤثری سود می‌جویند، که ضمن پایان دادن به درگیری‌ها و اختلافات، زوجین را بیش از پیش از لحاظ عاطفی به هم نزدیک ساخته و حمایت یکدیگر را بهتر ادراک خواهند کرد.

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر این بود که شرکت‌کنندگان پژوهش تنها زنان بودند و همسران آنان در مطالعه شرکت داده نشدند. به دلیل رابطه ناقص بین گزارش‌های زن و شوهر برای ارزیابی وجود خشونت در یک زوج فرضی پژوهشگران استفاده از گزارش‌های هر دو زوج به جای تکیه بر گزارش تنها یکی از آن‌ها را پیشنهاد می‌کنند (۲۵-۲۴). اما همان‌طور که Straus و همکاران (۱۰) اشاره کرده نه تنها دستیابی به گزارش‌ها هم‌زمان از هر دو همسر غیرعملی است اما می‌تواند خطری برای شرکت‌کنندگان هم باشد (برای مثال

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]

گزارشی که از سوء رفتار می‌تواند به خشونت تلافی‌جویانه منجر شود). بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهشگران عوامل مختلفی را هنگام تعیین این‌که ارزیابی از یک یا دو همسر صورت گیرد، مدنظر قرار دهند. استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس نیز می‌تواند تعمیم‌پذیری یافته‌های این مطالعه به جامعه بزرگ‌تر را تهدید سازد که در این راستا پیشنهاد می‌گردد در مطالعات آتی روش‌های نمونه‌گیری مناسب‌تر به کار گرفته شود.

پیامدهای طلاق می‌تواند اثرات ناگواری بر توانایی‌های زنان داشته باشد و مانعی در راه نقش‌آفرینی آنان در توسعه گردد. یافته‌های مطالعه حاضر اهمیت تاکتیک‌های حل تعارض را در حوزه روابط زناشویی و زندگی مشترک برجسته ساخته و نکته مهم آن که شواهد گوناگونی بر قابلیت دستکاری و امکان ارتقای تاکتیک‌های حل تعارض در جمعیت‌های مختلف صحه گذاشتند (۲۷–۲۶) برای مثال کاربرد برخی مداخلات منجر به بهبود تاکتیک‌های حل تعارض در ارتباط‌های خانوادگی و غنی ساختن این ارتباط‌ها شده است. با توجه به نکات یاد شده، نتایج این مطالعه توجه متخصصین زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی را به ابداع روش‌های مداخلاتی در جهت بهبود تاکتیک‌های مذکور به‌عنوان راهی برای جلوگیری از طلاق جلب می‌کند.

References

1. Taniguchi S T, Freeman P A, Taylor S, Malcarne B A. Study of married couples' perceptions of marital satisfaction in outdoor recreation. J Experi Edu 2006; 28(3): 253-56.
2. Harway M. Handbook of Couples Therapy. New Jersey: John Wiley & Sons; 2005.
3. Orcutt H, Garcia M, Pickett S. Female-perpetrated intimate partner violence and romantic attachment style in a college student sample. Violence and Victims 2005; 20(3): 287–302.
4. Sharifi Marzieh, Karsouli Suliman, Beshlideh Kiumars, The Effectiveness of Group Attribution-Retraining in Reducing Couple Burnout and Divorce Probability in Divorce-Seeking Couples. Journal of Family Psychotherapy and counseling 2, 2011; 1 (2) :212-25. [In Persian].
5. Madadi H. Fekrazad H. Review the causes of divorce couples (economic perspective-social) in the city of Arak. [MsC Thesis]. Tehran, Iran: University of Social, Welfare and Rehabilitation Sciences; 2001. [In Persian].
6. Zacchilli TL, Hendrick S, Hendrick C. The Romantic Partner Conflict Scale: A new scale to measure conflict in dating relationships. Journal of Social and Personal Relationships 2009; 26, 1073-96.
7. Dietz TL, Jasinski JL. Item order and disclosure rates of intimate partner violence: A quasi experimental model. Social Science Research 2007; 36(1), 353-73.
8. Straus M, Hamby S, Boney-McCoy S, Sugarman D. The revised Conflict Tactics Scales (CTS2): Development and preliminary psychometric data. Journal of Family Issues 1996; 17(3), 283-316.
9. Straus MA. Gender Symmerty in Prevalence Severety and Chronicity of Physical Aggression against Dating Partners by University Students in Mexico and USA. Journal of Aggressive Behavior 2007; 33(4), 281-90.
10. Moraes, C L, Reichenheim M E. Cross-cultural measurement equivalence of the Revised Conflict Tactics Scales (CTS2) Portuguese version used to identify violence within couples. Cadernos de Saúde Pública 2002; 18, 163-76.
11. Newton R R, Connelly C D, Landsverk J A. An examination of measurement characteristics and factorial validity of the Revised Conflict Tactics Scale. Educational and Psychological Measurement 2001; 61, 317-35.
12. Shostrom, E. L. Man, the manipulator. Nashville, TN: Abingdon; 1967.
13. Straus MA, Gelles R J. Physical Violence in American Families: Risk Factors and Adaptations to Violence in 8,145 Families. New Brunswick, NJ: Transaction; 1990.
14. Calvete E, Corral S, Estévez A. Factor Structure and Validity of the Revised Conflict Tactics Scales for Spanish Women. Violence Against Women 2007; 13: 1072-87.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]

15. Panaghi L, Dehghani M, Abbasi M, Mohamadi S, Maleki Gh. Investigating Reliability, Validity and Factor Structure of the Revised Conflict Tactics Scale. Journal of family research 2011; 7 (1), 103-17.[In Persian].
16. Straus M A. Cross-cultural reliability and validity of the revised Conflict Tactics Scales: A study of university student dating couples in 17 Nations. Journal of Cross-Cultural Research 2004; 38(4), 407-32.
17. O'Leary K D, Williams M C. Agreement about acts of aggression in marriage. Family Psychology 2006; 20, 656–62.
18. Archer J. "Assessment of the Reliability of the Conflict Tactics Scales: A Meta Analytic Review". Journal of Interpersonal Violence 1999; 14, 1263-89.
19. Chen PH, Rovi S,Vega M. Jacobes A, Johnson M S. Screening for domestic in a predominantly Hispanic clinical setting. Family Practice Advance Access 2005; 22(6) : 617-23.
20. O'Leary K D, Arias I. Prevalence, correlates and development of spouse abuse. In R D Peters, R J McMahon, editors. Social Learning and Systems Approaches to Marriage and the Family. New York: Brunner/Mazel; 1988: 104–27
21. Archer J. Sex differences in aggression between heterosexual partners: A meta analytic review. Psychological Bullietin 2000; 126(5) 651–80.
22. Lee J, Pettit G S, Bates J A, Dodge K A. Parental agreement of reporting parent to child aggression using the Conflict Tactics Scales _ Child Abuse & Neglect 36, 2012; 510–18.
23. Bohannon J R, Dosser D A, Lindley S E. Using couple data to determine domestic violence rates: An attempt to replicate previous work. Violence and Victims . 1995; 10, 133–41.
24. Szinovacz M E. Using couple data as a methodological tool: The case of marital violence. Journal of Marriage and the Family . 1983; 45: 633–44.
25. Adams B N. Coercion and consensus theories: Some unresolved issues. American Journal of Sociology 1965; 71: 714-6.
26. Toews M L, Yazedjian A, Jorgensen D. I haven't done nothin' crazy lately:" Conflict resolution strategies in adolescent mothers' dating relationships. Children and Youth Services Review. 2011; 33: 180–6.

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]

Resolve conflict tactics in women who referred to the family court

Gheysar Maleki [1], Poorya Razi [2], Morteza Bahador [3], Hojat Shakuri [4], AhmadAli Emami [5]

Original Article

Abstract

Aim and Background: Conflict theory is one of the most use approaches in the field of marital discords that is widely has been used for the investigating of methods to cope with conflicts in relationships. The purpose of this study was comparing of women applying for divorce and normal women in conflict resolve tactics.

Methods and Materials: In an ex post facto study 60 women who referred to the Vanak family court during the first six months in 2012 were selected by convenience sampling method and were compared with 60 normal women. Demographic information questionnaire and conflicts tactics scale were used for data collection. MANOVA test was used to compare differences between two groups.

Findings: Results showed that the difference between the two groups is statistically significant, except for the subscale of physical attack so that the women applying divorce group obtained higher score in physical attack subscale of aggressor form and psychological violence subscale of both aggressor and victim form. In negotiation subscale (in both aggressor and victim form) normal group obtained higher score.

Conclusions: Based on findings of this study successful couple use the peaceful tactics in resolution of their conflicts, whereas the unsuccessful couples resolve their conflicts adopting harsh tactics and psychological and physical violence. The results of this study highlighted the importance of resolve conflict tactics in field of marital conflict and draw the policymaker and expertise to develop interventional strategies for improve this ability in prevent of divorce.

Keywords: Resolve Conflict Tactics, Divorce, Family Court

Citation: Maleki Gh, Razi P, Bahador M, Shakuri H, Emami AA. **Resolve conflict tactics in women who referred to the family court**. J Res Behave Sci 2014; 12(1): 82-91

Received: 07.09.2012 Accepted: 09.07.2013

1- MA, Clinical Child Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author) Email:ghmaleki.1365@gmail.com
2- MA, Private Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
3- PhD Student , Private Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
4- MA, Econemic Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
5- PhD Student in Alame Tabatabaei University, Tehran, Iran

[Downloaded from rbs.mui.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.17352029.1393.12.1.7.5]